

تبیین نقش هنجار‌گزینی در شعر فرخی یزدی

اعظم اکبری رکن‌آبادی*

محبوبه خراسانی**، شهرزاد نیازی***

چکیده

هنجار‌گزینی یکی از مؤثرترین روش‌های برجستگی زبان و آشنادایی در شعر است که همواره شاعران از آن استفاده کرده‌اند. تکامل و ادبیت زبان شعر با فراروی از قاعده‌های زبان معیار و بهره‌مندی از ساخته‌ای غیرمتعارف تحقق می‌پذیرد و در اثر تکرار یک ویژگی بارز در طرز بیان شاعرانه به تشخیص و هویت سبکی نیز بدل می‌شود. یکی از انواع هنجار‌گزینی‌ها، که شاعر به مدد آن به آفرینش و خلاقیت اثر ادبی دست می‌یازد، هنجار‌گزینی دستوری است که در شعر فرخی نیز به ویژگی پرتکرار اشعار وی تبدیل شده است. بنابراین، آنچه در این پژوهش بررسی می‌شود تبیین نقش هنجار‌گزینی در شعر فرخی به روش مطالعه متن و تحلیل محتوا با بهره‌جستن از چارچوبی کیفی - توصیفی در اشعار فرخی است. دستاورد مقاله گویای این مهم است که اولاً برجسته‌سازی در حوزه دستوری زبان با طرز چیدمان جملات، درهم‌ریختن نظم جهت‌مندانه واژگان در محور هم‌نشینی، و هم‌چنین بنبش خلاقانه وی در دخل و تصرف سازوکارهای زبانی حرکت تعالی‌گرایانه زبان شعری فرخی را نشان می‌دهد؛ دودگر این‌که در میان هنجار‌گزینی‌های دستوری بررسی شده بیش‌ترین برجستگی‌ها در حوزه افعال روی داده است.

کلیدواژه‌ها: برجسته‌سازی، زبان‌شناسی، شعر مشروطه، فرخی یزدی، هنجار‌گزینی دستوری.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران،
akbari125@yahoo.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)،
Khorasani.m@iaun.ac.ir

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران،
Niazi-60@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۴

۱. مقدمه

زبان و همهٔ ظرفیت‌ها و توان‌مندی‌های آن محمل و تکیه‌گاه شاعر در مضمون‌آفرینی و خلق تصاویر نو، فضاها و اندیشه‌های جاودانه است. اگر شاعر به همهٔ آفاق و قلمروهای زبان چنگ بیندازد و با شعوری شاعرانه برای باروری شعر خویش از آن‌ها بهره گیرد، بلوغ و نبوغ شعری او بیش‌تر آشکار می‌شود.

فرمالیست‌های روسی شعر را «تهاجمی سازمان‌یافته بر زبان عادی» می‌دانند. فرمالیست‌ها نوآوری را ردّ زبان می‌دانند. شمیسا، به‌نقل از شکلوفسکی، می‌گوید: «هرقدر آشنایی ما با ادبیات گذشته بیش‌تر باشد این نکته بیش‌تر بر ما روشن می‌شود که تقریباً هیچ موضوع و تصویری نیست که بدیع و بی‌سابقه باشد. عمدهٔ نوآوری و ابداع در طرز بیان و استعمال زبان است» (شمیسا ۱۳۸۱: ۱۵۳). ادبیات در بستر زبان شکل می‌گیرد و در واقع «متن ادبی مستقر در زبان است» (بارت ۱۳۸۳: ۸۹). «شعر نوعی کاربرد ادبی ناب زبان است» (سلدن ۱۳۷۲: ۸). شاعر با استفادهٔ آگاهانه از شگردهای مبتکرانه، در مسیر مستقیم فهم، پیچشی عمادانه ایجاد می‌کند تا در نگاه مخاطب مناظر تکراری پیشین را تازه و غریبانه نماید. «او، با زدودن غبار عاداتی که پیوسته در مسیر تماشاست، پنجرهٔ تازه‌ای می‌گشاید که از منظر آن همه چیز بدیع و بیگانه به چشم می‌آید» (احمدی ۱۳۷۰: ۴۸). شاعر، با به‌کارگیری تمهیداتی در زبان، موجب ایجاد درخشش و تازگی در زبان می‌شود. شاعر، با به‌کارگیری برخی شگردها، زبان عادی را ویران می‌کند و قاعده‌های مرسوم را درهم می‌شکند و عادت ما را در یک‌سان‌نگریستن به هستی تغییر می‌دهد. «شعرشناسی عمدتاً به این مسئله می‌پردازد که چه چیزی پیام کلامی را تبدیل به اثر هنری می‌کند» (یاکوبسن و دیگران ۱۳۶۹: ۷۵) یا، به تعبیر دیگر، منشأ ادبیت اثر کجاست؟ همین مسئله تمرکز و تلاش ذهنی مخاطب را برای درک نویافته‌ها برمی‌انگیزد و او را به لذت کشف می‌رساند.

هنجارگریزی گریز از قواعد حاکم بر زبان هنجار و عدم مطابقت و هماهنگی معانی با زبان متعارف است. اگرچه منظور از هنجارگریزی نمی‌تواند هرگونه گریز از قواعد زبان هنجار باشد، زیرا بعضی از هنجارگریزی‌ها به ساختهٔ نازیبایی منجر می‌شود که نمی‌توان آن‌ها را ابداع ادبی به‌شمار آورد. «لیچ معتقد است هنجارگریزی می‌تواند تنها تا بدان حد پیش برود که ایجاد ارتباط مختل نشود و برجسته‌سازی قابل‌تعبیر باشد» (لیچ، به‌نقل از صفوی ۱۳۸۳: ۱۳). شفیع کدکنی نیز بر این نکته تأکید دارد و معتقد است «هنجارگریزی می‌باید اصل رسانگی را مراعات کند» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۵: ۱۳).

در ادبیات کهن و معاصر پارسی شاعران بزرگ و صاحب‌سبک گونه‌های مختلفی از آشنایی‌زدایی را به‌کار گرفته‌اند. «می‌توان ادعا کرد که بیش‌تر شاعرانی که توانسته‌اند مبدع‌جریانی نو در شعر فارسی باشند از آشنایی‌زدایی بیش‌تری در شعرشان استفاده کرده‌اند» (مدرسی ۱۳۸۸: ۲۰۱). این رویکرد شاعران را صاحب‌سبکی خاص می‌سازد و مقلدان را در جایگاهی پایین‌تر نگاه می‌دارد. شاعرانی چون فردوسی، مولانا، سعدی، و حافظ با آشنایی‌زدایی از واژگان و نحو و معنا به جایگاهی مهم در ادبیات دست یافته‌اند.

آشنایی‌زدایی در هر دوره‌ای در ایران، پس از رکود ادبی، اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی، موجب تقویت و حیات دوباره شده است. در ادبیات معاصر نیز تکاپوهایی برای عبور از هنجارهای زبان رخ داده است. در روزگار ما، به‌ویژه بعد از تحولی که نیمه در شعر فارسی ایجاد نمود، تلاش برای نوآوری در حیطه زبان فراوان دیده می‌شود که بسیاری از آن‌ها، به‌دلیل نگاه سطحی و فقدان شناخت، به خلق آثاری منجر شده که پایدار و تأثیرگذار نبوده‌اند. البته، استفاده از هنجارگرایی‌ها در شعر برخی دیگر مانند شاملو، اخوان، شفیعی، و ... بسیار پخته و مؤثر واقع شده که روند آشنایی‌زدایی در شعر معاصر را به‌خوبی ادامه داده است (روحانی ۱۳۸۸: ۶۸).

باتوجه به مطالب فوق، یکی از انواع هنجارگرایی‌ها هنجارگرایی دستوری است. هر شاعر ناگزیر است، برای آفرینش شعر، برخی قواعد دستوری را تغییر دهد یا از آن‌ها عدول نماید؛ این‌جاست که هنجارگرایی دستوری رخ می‌دهد. نویسندگان در این مقاله با روش کتاب‌خانه‌ای و به‌شیوه کیفی - توصیفی بر آن‌اند تا به بررسی هنجارگرایی دستوری یعنی چگونگی تغییر بر اعمال زبان در شعر فرخی یزدی بپردازند و نقش پرکاربرد این برجسته‌سازی را در شعر وی تبیین و با تبیین نقش هنجارگرایی در شعر فرخی شاخصه‌های ممتاز سبکی وی را ارزیابی کنند. از این‌رو، باتوجه به بسامد بالای مختصات دستوری در شعر فرخی، به چند شاهد مثال اکتفا شده است.

۱.۱ پیشینه تحقیق

درباره تبیین نقش هنجارگرایی در شعر معاصر، آثاری نگاشته شده که در آن‌ها به بررسی دقیق آثار برخی از شاعران بزرگ معاصر، مانند سپهری، شاملو، و اخوان پرداخته شده است؛ این آثار عبارت‌اند از:

فرزان سجودی (۱۳۷۶) به بررسی «هنجارگرایی در شعر سهراب سپهری» پرداخته است. وی، در بخش نتیجه‌گیری خود، بسامد وقوع انواع هنجارگرایی در اشعار سهراب

سپهری را به شرح زیر گزارش کرده است: هنجارگریزی معنایی ۸۵ درصد، زمانی ۹/۹ درصد، واژگانی ۳/۱ درصد، آوایی ۳ درصد، سبکی ۷۴ درصد، نحوی ۷۴ درصد، نوشتاری صفر درصد، و گویشی صفر درصد.

آرزو رضایی (۱۳۷۶) به بررسی زبان‌شناختی «ویژگی‌های سبکی اشعار نیما یوشیج» با توجه به بسامد آماری گونه‌های هنجارگریزی بر اساس مکتب ساخت‌گرایی پرداخته است. وی، پس از بررسی هشت گونه هنجارگریزی در اشعار نیما، بسامد وقوع هنجارگریزی معنایی را بیش از سایر هنجارگرایی‌ها گزارش کرده است. هنجارگریزی زمانی، واژگانی، آوایی، سبکی، نحوی، نوشتاری، و گویشی، به ترتیب، در جایگاه‌های بعدی قرار گرفته‌اند.

داوود علی‌نسب (۱۳۷۸)، در فصل دوم رساله خود، با نام هنجارگریزی در شعر معاصر و اهمیت آن در آموزش شعر، انواع هنجارگریزی را توضیح داده و، برای روشن‌تر شدن مفهوم هنجارگریزی، نمونه‌هایی از شعر معاصر را برای هر یک ذکر کرده است. وی در نتیجه‌گیری خود شناخت هنجارگریزی را در درک ادبی و التذاذ هنری شعر مؤثر می‌داند.

رحیم اهروانی سلماسی (۱۳۸۰) به بررسی زبان‌شناختی ویژگی سبکی اشعار احمد شاملو با توجه به گونه‌های هنجارگریزی پرداخته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد در اشعار احمد شاملو هنجارگریزی معنایی بیش از سایر هنجارگرایی‌هاست و هنجارگریزی زمانی در شعر شاملو، در مقایسه با سایر اشعار شاعران معاصر، از بسامد قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

محمد رضا سنگری (۱۳۸۱) در مقاله‌ای با نام «هنجارگریزی و فراهنجاری در شعر» به توصیف انواع هنجارگریزی با ذکر مثال پرداخته است. وی تلاش برای شکافتن سقف ملکه عادت‌ها و «طبق معمول‌ها» و ایجاد فضاهای نو و راه‌های تازه در ادبیات را با نام «هنجارگریزی» یا «حرکت فراهنجارها» آورده و بر آن است که گریز از هنجارها اگر عالمانه، زیبا، و هنجارمند اتفاق بیفتد، علاوه بر بالندگی و استمرار حیات شعر، به غنای زبان نیز کمک می‌کند.

زهرا طاهر نژاد (۱۳۸۳) هنجارگریزی را یکی از ابزارهای شعرآفرینی در شعر کودک می‌داند. وی در بررسی ابزارهای شعرآفرینی در شعر کودک هنجارگریزی معنایی را دارای بیش‌ترین بسامد ذکر کرده است و علت کاربرد بسیار بالای آن را ملموس بودن و قابل دیدن بودن آن می‌داند.

شهاب گلشنی (۱۳۸۷) به بررسی زیباشناسی شعر شفيعی کدکنی پرداخته است. وی آرکائیس (هنجارگریزی زمانی) را در شعر شفيعی کدکنی بررسی کرده و بر آن است که شفيعی شاعر باستان‌گراست و باستان‌گرایی وی نشئت گرفته از آشنایی او با ادبیات کهن است. مریم فلاحی (۱۳۸۷) هنجارگریزی را تحت دو عنوان کلی، هنجارگریزی در معنا و در لفظ، در آثار حمید مصدق با نام *زیبایی‌شناسی اشعار حمید مصدق* بررسی کرده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد هنجارگریزی معنایی دارای بسامد بالایی است و، از میان هنجارگریزی‌های لفظی، هنجارگریزی زمانی دارای بیش‌ترین بسامد در آثار مصدق است. زهرا محمدی (۱۳۷۶) به بررسی *سبک‌شناسی اشعار فروغ فرخزاد* در چارچوب بسامد آماری هنجارگریزی برمبنای ساخت‌گرایی پرداخته است. طبق بررسی وی، هنجارگریزی معنایی دارای بیش‌ترین بسامد است و هنجارگریزی‌های زمانی، سبکی، و نحوی به‌ترتیب در جایگاه دوم، سوم، و چهارم قرار دارند. اما درخصوص آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی دستوری در شعر فرخی یزدی تاکنون کار مستقل و مدونی انجام نگرفته است.

۲. انواع هنجارگریزی دستوری در شعر فرخی

۱.۲ هنجارگریزی صرفی (واژگانی)

این نوع هنجارگریزی بر محور جانیشینی کلام استوار است. شاعر، با توانایی و استعدادی که دارد، واژگان و ترکیبات جدیدی ابداع می‌نماید؛ واژه در شعر نقش اساسی دارد.

یکی از شرایط مهم ارتباط با متن وابسته به شناختی است که خواننده نسبت به اجزا و سازه‌های کوچک‌تر متن از قبیل «واژه» دارد، زیرا واژگان اندوخته در ذهن شاعر است که هرکدام بر شیء یا مفهومی که شاعر نسبت به آن آشنایی دارد دلالت می‌کند (عمران‌پور ۱۳۸۶: ۱۵۵).

توجهی که دانشمندان لغت‌شناس گذشته و زبان‌شناسان معاصر به «واژه» داشته‌اند حاکی از اهمیت آن است؛ به‌گونه‌ای که «برخی از محققان زبان واژه را واحد اندیشه می‌دانند» (لوریا ۱۳۶۸: ۸۲).

واژه، با داشتن دلالت‌های گوناگون معنایی که از طریق مجاز، استعاره، نماد، و ... پدید می‌آید، دارای توانایی‌های بالقوه‌ای است که شاعر، با زبان توانمند خود، می‌تواند آن‌ها را در سرایش خود به‌کار بگیرد. واژه‌ها در پرده‌های پنهان خویش انرژی‌های شگرفی را

فروشرده‌اند. «شاعر توانا کسی است که بتواند با ترفندی شایسته هرچه بیش تر این انرژی‌ها را آزاد و کلام خود را رستاخیزی کند» (حسنلی ۱۳۸۳: ۱۰۳).

هنجارگریزی صرفی در شعر فرخی به صورت مختلف انجام می‌پذیرد که از جمله آن‌ها عبارت‌اند از: ساخت واژگان جدید، کاربرد واژگان کهن، و کاربرد واژگان محاوره‌ای و روزمره.

۱.۱.۲ ساخت واژگان تحت تأثیر ترجمه

امروزه، یکی از مهم‌ترین مسائل زبان فارسی ترجمه است. زبان فارسی معاصر تحت تأثیر ترجمه‌های بد و ناقص قرار گرفته است که صدها اصطلاح ترجمه‌ای نامناسب حاصل آن است.

مسئله ترجمه و اخذ تعبیرات ترجمه‌ای و لغات بیگانه خود زاییده برخورد زبان‌هاست و برخورد زبان‌ها با هم حاصل برخورد فرهنگ با یک‌دیگر است و هیچ زبانی نیست که تحت تأثیر زبان و فرهنگ‌های دیگر قرار نگرفته باشد. حاصل جریان طبیعی برخورد فرهنگ‌ها و زبان‌ها ورود لغات یک زبان و مسئله ترجمه است.

تأثیر ترجمه در لغات زبان به مراتب بیش تر از تأثیر در ساختمان دستوری آن است، زیرا ساختمان دستوری ستون فقرات زبان است و به سختی تغییر می‌کند. باین حال، ترجمه گاهی در ساختمان دستور زبان نیز تأثیر می‌گذارد. این تأثیر یا به صورت ظهور عناصر و اشکال تازه دستوری است یا به صورت ظهور عناصر و اشکال تازه دستوری است و یا به شکل رواج صورت‌های نادر و کم‌استعمال زبان است (فرشیدورد ۱۳۸۰: ۳۴۳).

۲.۱.۲ ساخت عدد کسری عربی تحت تأثیر ترجمه

پیش از آشنایی با زبان‌های غربی، عددهای کسری از ترکیب یک عدد اصلی با «یک» ساخته می‌شدند، مانند چهاریک و پنج یک. اما، تحت تأثیر ترجمه، نوع تازه‌ای از عدد کسری وارد زبان ما شده است، مانند یک دوم، سه دهم، یک هفتم.

اکنون که ز رأی خوانده گردیده دوثلث ناچار سه ربع نامیدند همه (فرخی یزدی ۱۳۵۷: ۲۵۶)

دوثلث به معنای دوسوم: two third

سه ربع به معنای سه چهارم: three

۳.۱.۲ صفات دارای پیشوند نفی

برای ترجمه صفاتی که دارای پیشوند نفی اند کلمات «فاقد، ضد، و خلاف» ترجمه anti به عنوان عنصر دستوری صفت ساز به وجود آمده اند (فرشیدورد ۱۳۸۰: ۳۵۴).

منصور که در عدلیه قادر شده است دیر آمده زود از مصادر شده است
هشتادویک ابلاغ خلاف قانون از جانب آن جسور صادر شده است

(فرخی یزدی ۱۳۵۷: ۲۱۷)

از عدل اگر وکیل توصیف کند روزنامه نگار مدح و تعریف کند
زین پس به خلاف پیش تر جا دارد گر پارلمان ادای تکلیف کند

(همان: ۲۲)

۴.۱.۲ کاربرد واژگان جمع

در عصر مشروطه و در شعر فرخی، تحت تأثیر ترجمه، نوعی جمع وارد زبان فارسی شده است که «ات» عربی به آخر آن ملحق می شود. این شکل جمع بر ساخته فرخی نیست، بلکه او فقط به کار برده است.

واردات و صادرات ما تعادل چون نداشت

هرچه می خواهی در ایران فقر هست و پول نیست

(همان: ۱۱۴)

واردات (e/f): export و صادرات (e/f): import

آنان که به عدل و داد مفتون گشتند تسلیم مقررات قانون گشتند

(همان: ۲۲۶)

مقررات (f): regulation

آن را که نفوذ و اقتدارات بود در دست تمام اختیارات بود
از چیست، ندانست که بدبختی ما یکسر ز خرابی ادارات بود

(همان: ۲۳۵)

ادارات: offices

اختیارات: authorities

اقتدارات: powers

۵.۱.۲ کاربرد واژگان کهن

کروچه (۱۳۸۱: ۴۸) بر آن است که «ساختمان اندیشه و ذهن انسان همواره نو می‌گردد، اما بنای پیشین همواره بناهای بعدی را حفظ می‌کند و به‌گونه‌ای سحرآسا در آن‌ها باقی می‌ماند». یکی از شگردها و شیوه‌های شاعرانه و به‌زبان‌دیگر گریز از هنجار کاربرد واژه‌ها یا ساخت‌هایی در شعر است که در زمان سرودن شعر در زبان خودکار متداول نیست و واحدهایی به‌شمار می‌روند که در گذشته متداول بوده و سپس مرده‌اند؛ بدین نوع از هنجارگریزی «باستان‌گرایی» گویند.

باستان‌گرایی، که از مهم‌ترین شیوه‌های تشخیص‌بخشیدن به کلام است، «هنجارگریزی زمانی» نیز خوانده می‌شود، زیرا شاعر می‌تواند از گونه‌ی زمانی زبان هنجار بگریزد و صورت‌هایی را به‌کار ببرد که پیش‌تر در زبان متداول بوده‌اند و امروز واژه‌ها و ساخت‌های نحوی کهنه‌اند (صفوی ۱۳۷۳: ۵۴).

در شعر فرخی نیز استفاده از واژگان و نحو کهن دیده می‌شود:

از فرّ فقر دادیم فرمان به باد و آتش اسباب آبرو شد این خاک‌ساری ما

(فرخی یزدی ۱۳۵۷: ۷۹)

فدای همّت آن رهروم که بر سر خار هزار افسر گل با برهنه‌پایی زد

(همان: ۱۳۲)

۶.۱.۲ کاربرد واژگان محاوره‌ای و روزمره

میان گونه‌ی نوشتاری معیار و گونه‌ی گفتاری، از نظرگاه واژگان و نحو گفتار، تفاوت‌های روشنی دیده می‌شود. حوزه‌ی کاربرد آن‌ها نیز متفاوت است. اگر شاعر از گونه‌ی نوشتاری معیار به ساخت نحوه‌ی گفتار گریز زند، «هنجارگریزی سبکی» گویند.

ارزش هنجارگریزی سبکی از چند منظر قابل‌بررسی است: ۱. تغییر فضا در شعر؛ ۲. تغییر موسیقی شعر؛ و ۳. ایجاد صمیمیت در فضای شعر. کوچک‌ترین بی‌دقتی در این زمینه یا شتاب‌زدگی و فقدان فضای مناسب در گریز از هنجار نوشتار به گفتار یا برعکس به افول و نزول شعر می‌انجامد (سنگری ۱۳۸۱: ۶).

هنجارگریزی سبکی در شعر فرخی به چند شیوه انجام می‌پذیرد: یکی از این روش‌ها کاربرد واژگان محاوره‌ای و روزمره است که در سطح گسترده‌ای در شعر وی یافت می‌شود.

تبیین نقش هنجارگریزی در شعر فرخی یزدی ۲۷

شاعران امروز با به‌کارگیری واژه‌هایی که تا پیش از دوره معاصر اجازه ورود به ساحت شعر را نداشتند و نیز با استفاده از واژه‌های تازه‌ای که در زبان روزمره امروز به‌کار می‌رود، در کنار واژه‌های گذشته، به گسترش و توسعه زبان شعر کمک می‌کنند (حسنلی ۱۳۸۳: ۱۱۴).

نمونه‌هایی از این‌گونه واژه‌ها:

از قوام و بستگانش دپلم باید گرفت در خیانت داد هرکس امتحان فتنه را

(فرخی یزدی ۱۳۵۷: ۸۳)

در سیاست آن‌که شاگرد است طفل مکتبی را کی به استادی تواند خویش سازد اجنبی را

(همان: ۸۱)

۷.۱.۲ باستان‌گرایی در حرف

الف) استفاده از شکل مخفف «ار» به جای «اگر»

از جمله مواردی است که در «وطنیات» این شاعر آمده است. این شیوه کاربرد، علاوه بر آرکائیسم، در روانی زبان شعر نیز مؤثر است.

خواهی ار توضیح عالم، ای رفیق هم‌وطن گوش بگشا و توضیحات آن بشنو ز من (همان: ۲۶۹)

ب) کاربرد حرف اضافه «اندر» به جای «در»

حرف اضافه متروک «اندر»، که امروزه به جای آن از «در» استفاده می‌شود، یکی دیگر از مقاصد باستان‌گرایی فرخی است:

گاه اندر یزد با عنوان شور و انقلاب انجمن سوزیم و نندیشیم از این ارتکاب

(همان: ۲۶۹)

۲.۲ هنجارگریزی نحوی

اگر شاعر در هم‌نشینی تک‌واژه‌ها، آگاهانه، اختلال ایجاد کند، به هنجارگریزی نحوی دست یازیده و این خود یکی از عوامل برجسته‌سازی است. به عبارت بهتر، «هنجارگریزی نحوی بدین صورت است که شاعر، با جابه‌جایی ارکان جمله در شعر، از قواعد نحوی زبان عادی و معیار فراتر می‌رود» (مظفری ۱۳۹۲: ۵۸).

شفیعی کدکنی در این مورد عقیده دارد که «دشوارترین نوع آشنایی زدایی آن است که در قلمرو نحو اتفاق افتد، زیرا امکانات نحوی هر زبانی و حوزه اختیار و انتخاب به یک حساب محدودترین امکانات است. در هر صورت، بیش‌ترین حوزه‌های تنوع‌جویی در همین حوزه است» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۵: ۳۱).

۱.۲.۲ حذف فعل

این نوع حذف، بنابه ضرورت زبان شعری و ایجاز، بیش‌تر انجام می‌شود. در خصوص این نوع کاربرد، به نمونه‌ای از هر یک از انواع حذف اشاره می‌شود:

- حذف به قرینه لفظی

حذف فعل در مصراع دوم، باتوجه‌به وجود قرینه در جمله بعدی، هم‌پایه‌بودن ساختار این دو جمله را نیز به‌خوبی نشان می‌دهد:

گر بگویی کس ندارد قصد ایران، گویمت در سیاست راستی انصاف در پولتیک نیست
(فرخی یزدی ۱۳۵۷: ۲۳)

- حذف به قرینه معنوی

حذف فعل در سه جمله اول بیت زیر به قرینه معنوی است که شاعر برای رعایت اختصار به‌کار برده است:

این وطن در حال نزع و خصمش اندر پیش و پس

وہ چه حال نزع کاو را نیست بیش از یک ہم‌نفس!

(همان: ۲۷۰)

۲.۲.۲ فاصله‌افتادن بین اجزای فعل مرکب

فرخی فعل‌های مرکب را به‌صورت فاصله‌دار به‌کار برده است که دلیل آن ضرورت شعری و وزن عروضی است.

نام آزادی برای خویش سازند انحصار بازی این رل را حریفان با قشنگی می‌کنند
(همان: ۷۲)

در مصراع اول جزء دوم فعل مرکب بر جزء اول مقدم شده و در مصراع دوم فعل «بازی می‌کنند» با فاصله آمده است.

۳.۲.۲ تقدیم فعل بر مفعول

در بیت زیر، مفعول در پایان جمله و بعد از فعل آمده است:

به هنگام سیه‌روزی علم کن قدّ مردی را
ز خون سرخ‌فام خود بشوی این رنگ‌زردی را
نصیب مردم دانا به‌جز خون جگر نبود
در آن کشور که خلقتش کرده عادت هرزه‌گردی را

(همان: ۱۱)

۴.۲.۲ تقدیم فعل بر مسند

گر کشته‌شدن باشد پاداش گنه‌کاری ای بس تن بدکاران کز دار نگون باید

(همان: ۴۸)

شاه و گدا، فقیر و غنی کیست آن‌که نیست محتاج زرع زارع و مهمان کارگر

(همان: ۵۱)

۵.۲.۲ تقدیم فعل بر نهاد

حال ما یک‌چند دیگر گر بدین‌سان بگذرد بدتر از ماضی شود ایام استقبال ما

(همان: ۲۱)

زهری که ز سرمایه به دم داشت توان‌گر در کام فقیران به دم بازپسین ریخت

(همان: ۲۸)

۶.۲.۲ قرار گرفتن فعل در ابتدای بیت

تقدیم فعل بر ارکان جمله در شعر فرخی بیش‌ترین بسامد را در میان انواع هنجارگریزی نحوی دارد:

کن نظام شهر را موقوف بهر امتحان تا بدانی این حقایق درخور تشکیک نیست

(همان: ۲۴)

می‌کند تهدید ما را این بنای ارتجاع منهدم این کاخ را از صدر تا دروازه باید

(همان: ۲۷)

۷.۲.۲ آمدن مصدر به جای فعل

با فکر نو موافق ناموس انقلاب باید زدن به دیر کهن کوس انقلاب
(همان: ۹۳)

۸.۲.۲ ساخت ویژه فعل‌های مرکب

گرکه تأمین شود از دست غم آزادی ما می‌رود تا به فلک هلهله شادی ما
(همان: ۸۱)

تا فرخی از سر غم عشق خبر شد رجحان دهد از هر خبری بی‌خبری را
(همان: ۸۹)

۹.۲.۲ فعل‌های غیر شخصی

بایدش سوخت به هر جمع سراپا چون شمع هرکه از دست دهد شیوه خاموشی را
(همان: ۹۱)

در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفت حق خود را از دهان شیر می‌باید گرفت
(همان: ۹۳)

۱۰.۲.۲ رقص ضمیر

یکی دیگر از موارد برجسته‌سازی و ناآشناساختن کلام شاعر کاربرد ضمیر در غیر از جایگاه اصلی خود است. ضمائر پیوسته در زبان معیار به‌طور معمول در حالت مفعولی پیوسته به فعل و در حالت مضاف‌الیهی پیوسته به اسم و در صورتی که نقش متممی داشته باشند، بعد از حروف اضافه قرار می‌گیرند، اما «در زبان ادبی، بنابه ضرورت وزن یا به‌منظور زیباسازی و تأکید بر قسمتی از جمله، شاعر یا نویسنده دست به جابه‌جایی ضمیر پیوسته می‌زند. این جریان تحت‌عنوان "پرش، جهش، حرکت، و رقص ضمیر" در کتب دستور مطرح شده است» (مدرسی ۱۳۸۸: ۱۵۰). فرخی یزدی نیز از چنین شیوه‌ای در اشعار خود بهره گرفته است، مانند نمونه‌های زیر:

- افزودن ضمیر به قید

سوختم از دست غم پا تا به سر در راه عشق چند گویم آن‌چنان یا این‌چنینم کرده‌اند
(فرخی یزدی ۱۳۵۷: ۱۰۲)

تبیین نقش هنجارگریزی در شعر فرخی یزدی ۳۱

گنج عزت کنج عزلت بود آن را دل چو یافت دیگرش از بی‌نیازی حاجت گنجینه نیست
(همان: ۱۱۲)

- افزودن ضمیر پیوسته به ضمیر جدا

دیده‌ام را تا قیامت روز و شب بیدار دارد وعدهٔ وصلی که از شوخی توأم در خواب دادی
(همان: ۱۷۹)

به‌جز این مرا نماند پس مرگ سرگذشتی که مَنَت ز سر گذشتم چو توأم به سر گذشتی
(همان: ۱۷۸)

- اتصال ضمیر به حرف ربط و حرف اضافه

اگرش جنون ناقص نگرفته بود دامن ز چه فرق داد مجنون به میان شهر و دشتی
(همان)

گوشه‌گیری اگرم از اثر اندازد به که من از راه خطا صاحب تأثیر شوم
(همان: ۱۶۸)

- افزودن ضمیر به دیگر اجزای جمله

گوش تا گوش جهان گر شودم زیر نگین چشم بر گوشهٔ آن چشم خراب است مرا
(همان: ۸۹)

پیش از این‌ها در مسلمانی خدایی داشتم بت‌پرستم آن نگار نامسلمان کرد و رفت
(همان: ۹۴)

- اضافه‌کردن ضمیر متصل به منفصل

یکی از موارد کاربرد ضمیر پیوسته اضافه‌کردن آن به آخر اسم است که در قدیم، به‌جای
اسم، آن را به آخر ضمایر منفصل اضافه می‌کردند، مانند «منش دامن گرفته»:

آن‌که روزی به سر کوی توآش پای رسید

ریخت خون آن‌قدر از دیده که دست از جان شُست

(همان: ۳۶)

دیده‌ام را تا قیامت روز و شب بیدار دارد وعدهٔ وصلی که از شوخی توأم در خواب دادی
(همان: ۱۰۱)

۱۱.۲.۲ افزودن «ی» نکره به یک

«گاهی به جای ”یای“ نکره در آخر اسم یا صفت کلمه یکی پیش از اسم می‌آید: یک+ی+
اسم یا صفت» (ناتل خانلری ۱۳۶۶: ۱۷۳).

هرروز یکی خواجه فرمانده ما گشت یک بنده در این خانه دو صد خانه خدا داشت
(فرخی ۱۳۵۷: ۱۰۸)

۳.۲ باستان‌گرایی نحوی

۱.۳.۲ باستان‌گرایی در فعل

با توجه به این که شاعر به ذکر افتخارات دوران ایران باستان برای زنده کردن غرور ملی و افزایش حس اعتماد به نفس از خود گرایش نشان می‌دهد، روی آوردن به اساطیر ایرانی استفاده از صورت‌های کهن فعل را نیز مناسب کلام اجتناب‌ناپذیر می‌کند. بنابراین، وی در کنار اشاره به گذشته درخشان ایران از کاربرد افعال و واژگان متروک نیز سود می‌برد و با این کار ساختار شعر خود را با بافت موقعیتی سخن خویش متناسب می‌کند.

- استفاده از فعل «بود»

کاربرد این فعل در ساختار جمله برای نشان دادن استمرار تقدس خاک وطن و همین‌طور برای نفرت از خائنان نسبت به وطن در طول تاریخ مناسبت خاصی دارد و در القای مطلب مؤثر است.

ای خاک مقدس که بود نام تو ایران فاسد بود آن خون که به راه تو نریزد

(همان: ۵۸)

- آوردن پیش‌جزء «ب» در اول فعل ماضی

شاعر در مخمس مستزاد وطنی خود به ضرورت وزن هم از ضرورت امروزی هم از صورت قدیمی فعل ماضی استفاده کرده است.

پابره‌نه ره دشت و دره را بریدم دست غم بگزیدم
حالت ملت عثمانی و ژرمن دیدم خوب و بد بشیدم

(همان: ۲۷۲)

- استفاده از «همی» در ابتدای فعل ماضی

در بیت زیر، کاربرد فعل «داد» همراه با «همی» در اول آن نشان از دوران باشکوه ایران در طول تاریخ دارد که همواره در اوج شکوه و اقتدار بوده است. این ویژگی، با هم‌راهی پیش‌جزء فعل با زمان فعل ماضی، بستر مناسبی برای شکل‌گیری ساختار منسجم فراهم و استواری شکوه و عظمت ایران را تداعی می‌کند.

چه شد ملتی را که یزدان ز قدرت همی‌داد بر اهل عالم فزونی

(همان: ۲۶)

- کاربرد «ی» در آخر فعل ماضی

این نوع کاربرد نیز یکی از صورت‌های گرایش به استفاده از صورت‌های متروک فعل به‌شمار می‌رود.

ای خوش آن روزی که ایران بود چون خلد برین

وسعت این خاک پاک از روم بودی تا به چین

(همان: ۲۶۸)

- تبدیل مصوت «(u)» به مصوت او (ū)

کاربرد صفت مفعولی «افتاده» به صورت «اوفتاده» یکی دیگر از شگردهای شاعر در هماهنگ‌سازی شعر با بافت آن است:

نه چشمی که ببینم خوار اوفتاده درفش کیان از کیان در نگونی

(همان: ۲۶)

- کاربرد فعل‌های کهن

استفاده از افعال متروک و کم‌کاربرد از جمله راه‌های باستان‌گرایی فرخی است. در بیت زیر شاعر فعل «خستن» را به همین منظور در ساختار شعر خویش گنجانده است:

پیش اهل دل از این پس از مفاخرم همین بس

کز برای راحت خویش، خاطر کسی نخستم

(همان: ۱۲۳)

- کاربرد فعل امر بدون «ب» آغازی

در این نمونه و نیز در مثال بعدی، شاعر به‌ضرورت وزن و متناسب با موضوع شعر از صورت‌هایی که بیش‌تر در گذشته رایج بوده استفاده کرده است:

عید جم شد ای فریدون‌خو بت ایران‌پرست

مستبدی، خوی ضحاک‌ست، این خو نه ز دست

(همان: ۲۶۷)

- تسکین فعل

این‌همه بی‌همتی نیود جز از اهل نفاق چاره این درد بی‌چاره‌ست علم و اتفاق

(همان: ۲۶۹)

۲.۳.۲ ساخت فعل‌های دعایی به‌شیوه کهن

فعل دعا امروز به صیغه‌های مضارع التزامی یا امر ادا می‌شود. در گذشته، در صیغه سوم‌شخص مفرد قبل از شناسه مصوت بلند (ā) افزوده‌اند و گاهی حرف «ب» از ابتدای آن حذف می‌شده است.

در شعر فرخی فعل دعایی به‌شیوه گذشته به‌کار رفته است. جزء پیشین «ب» یا «م» + بن مضارع + مصوت بلند «ا» + شناسه.

در عوض حبس گر بُری سرم از تیغ پای تو بوسم به مزد دست‌مریزاد

(همان: ۲۰۳)

به کنج دل ز غم دوست گنج‌ها داریم تهی مباد از این گنج‌ها خزانه ما

(همان: ۸۷)

۳.۳.۲ کاربرد فعل‌های پیش‌وندی به‌سبک گذشته

در فعل‌های پیش‌وندی، عنصری غیرفعلی وجود دارد که به آن پیش‌وند گویند. فعل‌های پیش‌وندی یکی از انواع مهم و رایج فعل در زبان فارسی دری، به‌ویژه در دوره تکوین (قرن چهارم تا هفتم)، بوده‌اند. بعد از آن، فعل پیش‌وندی در جریان حیات خود حرکتی رو به کاهش داشته است؛ اما شاعران مشروطه، به‌ویژه فرخی یزدی، از این افعال در اشعار خود استفاده کرده‌اند.

تبیین نقش هنجارگریزی در شعر فرخی یزدی ۳۵

به هرجا دکان بود بریسته شد پراکنده در رهگذر دسته شد

(همان: ۲۸۹)

برای تسلی دهان برگشود بر ایشان بسی مهربانی نمود
چو تجار این نطق کردند گوش ز دل برکشیدند یکسر خروش

(همان)

۴.۳.۲ جابه‌جایی «می» و «ن» نفی در فعل

تو مست خواب غفلت، ای پادشاه حسن می‌نشنوی خروش دل دادخواه را

(همان: ۸۸)

در موقع سخت می‌نبايد شد سست کز عزم شکسته را توان کرد درست

(همان: ۲۱۸)

۵.۳.۲ مطابقت صفت و موصوف

در زبان عربی، صفت با موصوف خود مطابقت دارد؛ یعنی هرگاه موصوف مؤنث یا جمع غیرعافل باشد، صفت آن «تای تأنیث می‌گیرد. این «ه» در زبان فارسی به صورت «ه» غیرملفوظ به صفت افزوده می‌شود. در اشعار فرخی فقط در یک بیت این مطابقت دیده می‌شود.

خوب است خطای بدکاران در محکمۀ صالحه اثبات کنند

(همان: ۱۸)

۶.۳.۲ صفت، مصدر، و فعل‌های جعلی

در زبان فارسی، مصدر از ترکیب بن ماضی با حرف «ن» ساخته می‌شود. فرخی، در بیت زیر، مصدر جعلی «کاهیدن» را به کار برده که به اشتباه از بن مضارع «کاه» ساخته شده و به جای فعل «کاست» به کار برده است و اضافه کردن «یت» مصدرساز عربی به کلمات فارسی صحیح نیست. واژه «خر» فارسی است و افزودن «یت» بر سر آن نادرست است.

رای خود را ز خریت به پیشیزی بفروخت

بس که این گاو و خر از قیمت خود بی‌خبر است

(همان: ۱۰۱)

زندگی از قدر من کاهید، قدرم کس نداند دانی آن وقتی که در عالم نبیند کس نظیرم
(همان: ۲۶۸)

۷.۳.۲ کاربرد ترکیب وصفی مقلوب

توضیح: قاعده ساخت ترکیب وصفی «موصوف + صفت بیانی» است. حال اگر جای این دو عوض شود، ترکیب وصفی مقلوب به دست می‌آید.

گر تو را تعمیر این ویران عمارت لازم است باید از بهر مصالح آوری معمار خوب
(همان: ۹۱)

کیستی ای نوگل خندان که در باغ بهشت بلبل شوریده دل هرسو هزار آید تو را
(همان: ۸۰)

۸.۳.۲ آمدن صفت شمارشی بدون موصوف (اسم)

یک عمر چو باد دور دنیا گشتیم چون موج هزار زیر و بالا گشتیم
(همان: ۱۰۰)

در مصراع دوم بعد از صفت شمارشی «هزار» موصوف (اسم) حذف شده است. می‌توان، به جای موصوف، یکی از واژه‌های «بار، دفعه، مرتبه، و ...» را قرار داد. «چو موج هزار (بار، دفعه، و ...) زیر و بالا گشتیم».

۴.۲ هنجارگریزی آوایی

۱.۴.۲ باستان‌گرایی در واژگان

- تخفیف واژه و فعل

شاعر، به ضرورت زبان شعری و رعایت خوش‌آهنگی کلمات، از واژه‌های مخفف استفاده کرده است. هم‌چنین، در نمونه بعدی، واج ساکن را مشدد آورده است:

حاليا، گر بیند ایران را چنین بهرام گور از خجالت تا قیامت سر برون نارد ز گور
(همان: ۲۷۴)

- تشدید ساکن

گنج بادآور کجا شد، زر دست افشار کو صولت خصم افکن نادرشه افشار کو
(همان: ۲۶۸)

- کاربرد واژگان عامیانه

شاعر برای توصیف و مقایسه افراد عالم و جاهل و سود و زیان‌های هریک به وطن، با
توسل به کلمات عامیانه، مطلب مورد نظر خود را عینی و ملموس بیان و بدین طریق زبان
شعری خود را به زبان عامیانه نزدیک می‌کند.

خواهی ار توضیح عالم، ای رفیق هم وطن گوش بگشا و توضیحات آن بشنو ز من
تا نگویی علم باشد منحصر در لا و لن یک فلزی کان مساوی هست در قدر و ثمن
عالم آن را موزر و توپ و مسلسل می‌کند جاهل آن را صرف خاک‌انداز و منقل می‌کند
(همان: ۲۶۹)

- کاربرد اصطلاحات عامیانه

اصطلاح عامیانه «کاسه گرم‌تر از آش» از جمله کاربردهایی است که شاعر با اشاره به
نصرت‌الدوله و مذاکرات او با لرد کرزن برای روشن‌گری و تبیین اهداف شوم بیگانگان و
اشتیاق خائنان به وطن برای دادن امتیاز به بیگانه به صورت مؤثر از آن استفاده کرده است
و، ضمن برجسته‌سازی، با ایجاد تجسم، باعث درنگ خواننده و توجه وی به عمق مطلب
شده است.

از لوید جرج بیشتر اصرار دارد این گرگ‌بچه فاش ببین
تا وطن را به انگلیس بدهد کاسه گرم‌تر از آش ببین

(همان: ۲۶۹)

۲.۴.۲ حرف اضافه «را»

در قدیم در متمم‌های قیدی گاهی به جای حرف اضافه پیشین از حرف اضافه پسین «را»
استفاده می‌کردند (فرشیدورد ۱۳۸۷: ۲۱۹) که، با توجه به وضعیت جمله، به معنای «برای»، از،
کسره اضافه، به، و با» است.

با مشت باز حمله مکن، باز لب ببند گنجشک را تحمل چنگال باز نیست

(فرخی یزدی ۱۳۵۷: ۳۴)

نیست حق زندگی آن قوم را کز بی‌حسی مردگان زنده بلکه زندگان مرده‌اند
(همان: ۳۵)

۳.۴.۲ حذف نشانهٔ مفعولی «را»

ز بس که خون به دلم کرده دست ساقی دهر مدام خون عوض باده در پیاله کنم
(همان: ۱۱۱)

یعنی «خون را».

ریز بر خاک فنا، ای خضر، آب زندگی من ندارم چون تو این اندازه تاب زندگی
(همان: ۱۵۲)

یعنی «آب زندگی را، تاب زندگی را».

۴.۴.۲ کاربرد واو معدوله

بهر تسخیر، ادا می‌کند این شیخ ریا آن‌چه در قاعدهٔ سیبوی و اخفش نیست
همه از کثرت بدبختی خود می‌نالند گویا در همه آفاق کسی دل خوش نیست
(همان: ۷۴)

۵.۴.۲ ضعف تألیف

تألیف همان چیدن واژه‌ها در کنار هم براساس قواعد دستوری است. اگر این قواعد در اثر به‌خوبی رعایت شود، اصطلاحاً می‌گوییم «حُسن تألیف» دارد و به‌عکس اگر مشکلات دستوری در اثر راه یافته، قواعد زبان در آن رعایت نشده باشد، اصطلاحاً می‌گوییم «ضعف تألیف» دارد. ترکیب کلمات با هم و ساخت عبارات و جملات نباید مغشوش و سست باشد. مخصوصاً اجزای کلام باید در جای خود قرار داشته باشند تا معنی به‌روشنی منتقل شود (شمیسا ۱۳۸۴: ۱۶).

فرخی در بیت زیر، به‌جای متعادل کردن، از واژهٔ «تعاذل کردن» استفاده کرده است که خالی از اشکال نیست:

ناجی ایران بود آن‌کس که در این گیرودار خوب میزان سیاست را تعادل می‌کند
(فرخی یزدی ۱۳۵۷: ۶۹)

در بیت بعد نیز با جابه‌جایی ارکان جمله فهم معنای عبارت را کمی دشوار کرده است:

زورمندان را طبیعت کرده غارت‌پیشه خلق آفتاب از این سبب تاراج شب‌نم می‌کند
(همان: ۹۱)

در این بیت نیز با فاصله‌افتادن بین ارکان فعل مرکب ساختار جمله دارای اشکال است.

۶.۴.۲ کاربرد «برله»

در زبان عربی ترکیب جارومجرور «علیه» با معنای «بر او، بر آن، برضد او، و ضد آن» برابر است. ترکیب «له» نیز به معنای «به او، به آن، برای او، و برای آن» است. پس نباید پیش‌وند «بر» را به آن دو اضافه کرد، زیرا تکراری بی‌مورد می‌شود (نجفی ۱۳۸۹: ۲۱۱).

در اشعار فرخی فقط در یک بیت این اصل رعایت نشده و واژه «برله» آمده است که به‌نوعی حشو و زائد محسوب می‌شود. به‌نظر می‌رسد این مورد نیز به ضرورت وزن شعری بوده است:

حکمی که بود برله یک‌مشت ضعیف تا دست قوی قوی‌ست اجرا نشود
(فرخی یزدی ۱۳۵۷: ۶۹)

۷.۴.۲ حذف کسره اضافه در کلمات مختوم به «ه» غیرملفوظ و افزودن «ی» میانجی در آخر آن

این مورد در اشعار فرخی از بسامد بالایی برخوردار است تا آن‌جاکه در میان هنجارگریزی‌های آوایی در درجه اول قرار دارد.

هزار بار بود به ز صبح استبداد برای دسته پابسته شام آزادی
(همان: ۱۵)

دیدنی که باغبان جفاییشه عاقبت بر باد آشیانه چندین هزار داد
(همان: ۲۰)

ای دوده تهمورث، دل یک‌دله باید کرد یک سلسله دیوان را در سلسله باید کرد
(همان: ۲۵)

۳. نتیجه‌گیری

یکی از راه‌های نوآوری شاعران در کلام هنجارگریزی است. فرخی یزدی یکی از شاعران عصر مشروطه است که انواع هنجارگریزی در شعر او دیده می‌شود. در این پژوهش به تبیین نقش هنجارگریزی در شعر فرخی پرداخته و تلاش شد عناصری که در ایجاد هنجارگریزی دستوری در شعر وی مؤثر بوده‌اند مشخص شود.

در شعر فرخی نمونه‌های فراوانی از هنجارگریزی دستوری، چه در سطح نحو چه در سطح صرف (واژگان)، دیده می‌شود. در سطح نحو، نمونه‌های زیادی از گریز از هنجارهای دستوری دیده می‌شود که عمده‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: جابه‌جایی ارکان جمله، جابه‌جایی ارکان فعل مرکب، حذف، رقص ضمیر، جمع‌بستن‌های غیرمتعارف، کاربرد اضافه گسسته، ساخت‌های جدید وصفی، و باستان‌گرایی نحوی. در سطح صرف نیز این هنجارگریزی با روش‌هایی چون ساخت واژگان جدید و کاربرد واژگان کهن امروزی شکل گرفته است و بدین دلیل واژگانی که فرخی به‌کارگرفته از گستردگی بسیار زیادی برخوردار است.

پی‌نوشت

f.۱ فرانسه، e انگلیسی.

کتاب‌نامه

- احمدی، بابک (۱۳۷۰)، *ساختار و تأویل متن*، تهران: مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۷۷)، *آفرینش و آزادی*، تهران: مرکز.
- اهروانی سلماسی، رحیم (۱۳۸۰)، *بررسی زبان‌شناختی ویژگی سبکی اشعار احمد شاملو با توجه به گونه‌های هنجارگریزی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- بارت، رولان (۱۳۸۳)، *از اثر به متن*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: اسلامی.
- حسنلی، کاووس (۱۳۸۳)، *گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران*، تهران: ثالث.
- رضایی، آرزو (۱۳۷۶)، *بررسی زبان‌شناختی ویژگی‌های سبکی اشعار نیما یوشیج با توجه به بسامد آماری گونه‌های هنجارگریزی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- روحانی، مسعود و محمد عنایتی (۱۳۸۸)، «بررسی هنجارگریزی در شعر شفيعی کدکنی»، *گوهر گویا*، ش ۳.

- سجودی، فرزانه (۱۳۷۶)، «هنجارگریزی در شعر سهراب»، *کیهان فرهنگی*، ش ۱۴۲.
- سلدن، رامان (۱۳۷۲)، *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۱)، «هنجارگریزی و فراهنجاری در شعر»، *مجله رشد آموزش زبان و ادب پارسی*، ش ۶۴.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵)، *موسیقی شعر*، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۹)، *معانی و بیان*، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، *نقد ادبی*، تهران: فردوس.
- صفوی، کورش (۱۳۸۳)، *از زبان‌شناسی به ادبیات*، ج ۱: *نظم*، تهران: چشمه.
- طاهرزاد، زهرا (۱۳۸۳)، *بزارهای شعرآفرینی در شعر کودک*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- علی‌نسب، داوود (۱۳۷۸)، *هنجارگریزی در شعر معاصر و اهمیت آن در آموزش شعر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: علامه طباطبایی.
- عمران‌پور، محمدرضا (۱۳۸۶)، «اهمیت عناصر و ویژگی‌های ساختاری واژه در گزینش واژگان شعر»، *نشریه گوهر گویا*، س ۱، ش ۱.
- فرخی یزدی (۱۳۵۷)، *دیوان*، تصحیح حسین مکی، تهران: امیرکبیر.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۰)، *گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- فلاحی، مریم (۱۳۸۷)، *زیبایی‌شناسی اشعار حمید مصدق*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- کروچه، بندتو (۱۳۸۱)، *کلیات زیباشناسی*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- گلشنی، شهاب (۱۳۸۷)، *زیباشناسی شعر شفاهی کدکنی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دزفول: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دزفول.
- لوریا، الکساندر (۱۳۶۸)، *زبان‌شناخت*، ترجمه حبیب‌الله قاسم‌زاده، ارومیه: چاپ انزلی.
- محمدی، زهرا (۱۳۷۶)، *بررسی سبک‌شناسی اشعار فروغ فرخزاد*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- مدرسی، فاطمه و حسن احمدوند (۱۳۸۸)، «آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی در اشعار نیمایی اخوان ثالث»، *مجله علامه*، ش ۱۳.
- مظفری، سولماز (۱۳۹۲)، «واکاوی هنجارگریزی در دستور زبان عشق»، *فصل‌نامه رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی*، ش ۴۴.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶)، *تاریخ زبان فارسی*، تهران: سیم‌غ.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۹)، *غلط‌نویسیم*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- یاکوبسن، رومن و دیگران (۱۳۶۹)، *زبان‌شناسی و نقد ادبی*، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، تهران: نی.

